

گرامی باد خاطره انقلاب بهمن ۱۳۵۷ (گاهشمار تحولات سریع روزهای پرتلاطم انقلاب ۵۷)

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

انقلاب، نتیجه سال‌ها تلاش و مبارزه است و با فراخوان و حکم و بیانیه هیچ جریانی راه نمی‌افتد و یا از فعالیت باز نمی‌ایستد. انقلاب، قبل از هر مساله‌ای انقلاب محصول سانسور و اختناق و به طور کلی سرکوب‌های سیاسی حکومت و فشارهای اقتصادی فزاینده‌ای است که عموماً به صورت خودجوش آغاز می‌شود و در پروسه تکامل همه گرایش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سعی می‌کنند تا با حضور در آن، این حرکت را به دنبال شعارها و اهداف و استراتژی سیاسی خود بکشانند. در این میان، هر جریانی که نسبت به حرکت‌های خودجوش مردمی بی‌تفاوت باشد در واقع عقب ماندگی و ناتوانی سیاسی و اجتماعی خود را به نمایش می‌گذارد. بنابراین، نه سرکوب‌های وحشیانه حکومت و نه توجیه و تئوری‌های اپوزیسیون، در جلوگیری از حضور گسترده مردم در حرکت‌های خودجوش، کارساز نمی‌باشند. حرکت عظیم مردمی که از هشت ماه پیش در جامعه مان آغاز شده و هنوز هم ادامه دارد ریشه در سی و یک سال مبارزه بر علیه سانسور و اختناق و وحشی‌گری‌های حکومت اسلامی دارد. اگر گرایش‌های راست و لیبرال فقط در مقاطعی که مردم به خیابان‌ها می‌ریزند فعال‌تر می‌شوند تا سهمی از حاکمیت موجود بگیرند و بر این اساس، مستقیم و غیرمستقیم به یک جناح حکومتی می‌پیوندند، در حالی که مبارزه طبقاتی برای کارگران و مردم محروم و آزادی‌خواه و کمونیست‌ها، امری دایمی و پیکر است. اثبات این مساله نیاز به تلاش زیادی ندارد. زیرا اگر نیم نگاهی هم به تجربه سی و یک سال مبارزه طبقاتی علیه حکومت اسلامی بدانیم به سادگی به این نتیجه می‌رسیم که گرایش‌های راست و لیبرال فقط زمانی وارد صحنه سیاسی می‌شوند که بوی کیاب به مشام‌شان رسیده است.

بنابراین، کسانی که امروز این سنوآل را پیش می‌کشند پس کارگران و مردم آزاده و نیروهای چپ در کجای تحولات جاری قرار می‌گیرند؟ سنوآل وارونه‌ای را پیش می‌کشند. سنوآل واقعی این است که مگر تا دیروز همین رهبران به اصطلاح سبز اسلامی چون موسوی، خاتمی، کروبی و حامیان خارج کشور آن‌ها چون گنجی، حقیقت‌جو، مهاجرانی، سروش و غیره در حاکمیت نبودند؟ و دست در دست جناح حاکم به سرکوب کارگران و مردم معترض دست نمی‌زدند؟ یا طیف توده-اکثریتی، جمهوری خواهان رنگارنگ، لیبرال‌ها و غیره در این سی و یک سال کجا بودند که اکنون چنین سنوآلات انحرافی را پیش می‌کشند. این همه اعصاب و اعتراض کارگری که با تجمع در مقابل ارگان‌های دولتی، بستن جاده‌ها و تظاهرات در محوطه کارخانه و خیابان‌ها، جدا از مبارزه-ای است که امروز در خیابان‌ها در جریان است. هر قدمی و فلمی در هر جایی بر علیه حکومت اسلامی و در تقویت جنبش اعتراضی و انقلابی مردم برداشته می‌شود موازی با هم حرکت می‌کنند و هیچ دیوار چینی نمی‌تواند آن‌ها را از هم جدا کند.

یک مساله مهم دیگر در پروسه تکامل انقلابات، این است که هر چه دوران انقلابی رادیکال‌تر و طولانی‌تر می‌شود نیروهای رفرمیست و لیبرال و سازش‌کار، از صفوف اعتراضی مردم جدا می‌شوند و عملاً نیرو خود را برای بقای نظم موجود اختصاص می‌دهند. این اتفاق خودش را در جنبش جامعه ما نشان می‌دهد. چون که انقلاب منافع طبقاتی و نهایی آن‌ها را به خطر می‌اندازد. این نیروهای راست از درون حاکمیت تا اپوزیسیون راست و لیبرال، همواره به توجیهات و تئوری‌ها چون «خشونت مردمی» و غیره متوسل می‌شوند تا بر سیاست‌های سازش‌کارانه خود سرپوش بگذارند. مردم به هیچ وجه طرفدار خشونت نیستند. اما این حاکمیت جانی و تروریست نه در این هشت ماه اخیر، بلکه سی و یک سال است که با اتکا به نیروهای سرکوبگر هرگونه خواست و مطالبات بر حق مردم را به وحشیانه‌ترین شکلی سرکوب کرده است و دشمن درجه یک آزادی‌های فردی و اجتماعی و رفاه مردم و عدالت اجتماعی است. بنابراین، حکومتی که تروریسم و جنایت، چهل و خرافات مذهبی، فواین وحشیانه فضا، شکنجه، اعدام و سنگسار و هم‌چنین مافیای اقتصادی و غیره تمام سران و ارگان‌های اجرایی، آموزشی، قضایی، قانون‌گذاری و نظامی آن را فراگرفته است اصلاح‌شدنی نیست و سی و یک سال حاکمیت، زمان کمی برای برداشت گامی هر چند کوچک به نفع مردم، زمان کمی نبود. بنابراین، باید کلیه بساط چنین حکومتی از بیخ و بن آن برچیده شود تا مردم در فضای آزاد و برابر بتوانند سرنوشت خویش را مستقیماً به دست خودشان رقم بزنند.

در هر صورت اکنون در برگزاری گرامی‌داشت انقلاب ۵۷، همه جناح‌های حکومتی دست به دست هم داده‌اند و با تاکید به قانون اساسی و اهداف بنیان‌گذار آن، یعنی خمینی، شدیداً نگرانند که کنترل از دست‌شان خارج شود و با تغییر توازن قوا به نفع مردم، ابتکار عمل سیاسی و اجتماعی به دست کسانی بیافتد که خواهان تغییر وضع موجود در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند. حکومت اسلامی حکومت چهل و جنایت و قانون اساسی آن نیز رسمیت دادن به این جنایات و خرافات است. و خمینی بنیان‌گذار آن نیز پرچمدار تروریسم و دیکتاتوری دولتی چون هیتلر و موسولینی است. بر این اساس، هر جریان و کسی که از حکومت اسلامی، قانون اساسی آن و خمینی دفاع می‌کند در واقع حامی چهل و جنایت و خرافات و رعب و وحشت و ترور دولتی است.

اکنون جناح حاکم بیش از هر زمان دیگری همه نیروهای سرکوبگر خود را به حال آماده باش درآورده است تا جلو اعتراضات رادیکال مردمی را بگیرد. جوخه‌های مرگ خود را با اعدام جوانان معترض فعال کرده و هم‌چنین دستور داده‌اند که آن بخش از فیلم‌ها و تصاویر دوران انقلاب که یورش مردم به نیروهای سرکوبگر حکومت شاه و پادگان‌ها و پاسگاه‌ها و مراکز امنیتی را نشان می‌دهند و یا در خیابان‌ها سنگ‌ریندی کرده‌اند، نشان ندهند. مقامات مسئول حکومت اسلامی، طی رهنمودی به شبکه‌های داخلی، بین‌المللی و استانی رادیو-تلویزیون، از آن‌ها خواسته‌اند که از نشان دادن تصاویر حمله، تخریب، آتش‌سوزی، مبارزات خیابانی و برخورد مردم با نیروهای گارد شاهنشاهی خودداری کنند. برخی دیگر از ممنوعیت‌ها، در برگیرنده تصاویر مربوط به شعارنویسی، پاره کردن و یا برعکس گرفتن تصاویر مقامات، تظاهرات مشترک زنان و مردان و غیره علیه حکومت وقت است. بنابراین، سران و مقامات حکومت اسلامی، پس از سی و یک سال حاکمیت، برای اولین

بار پخش و انتشار تصاویر انقلاب ۵۷ را ممنوع کرده‌اند. در حالی که در هشت ماه اخیر، صحنه‌هایی از مقاومت شجاعانه جوانان دختر و پسر در مقابل یورش نیروهای تا دندان مسلح سرکوبگر حکومتی و حتا تعرض به آن‌ها و درگیری تن به تن مردم با نیروهای کرکوبگر، آتش زدن ماشین‌ها و موتورهای پلیس و نیروهای ضدشورش، پاره کردن تصاویر خمینی، خامنه‌ای و احمدی نژاد بودند و اکنون به شدت ترس دارند که پخش تصاویر دوران انقلاب ۵۷، این وضعیت را تشدید کند.

اما شکی نیست که حرکت‌های اعتراضی مردم در سی و یکمین سالگرد سرکوب انقلاب ۵۷ مردم ایران توسط حکومت اسلامی، مهارشدنی نیست. چرا که اکثریت مردم ایران به این نتیجه رسیده‌اند که انقلاب دیگری ضروری است. مردم انقلابی تنها با اتحاد و همبستگی و قدرت انسانی خود قادرند از شر سرکوب و ترور و خشونت این حکومت جانی و آدمکش خلاص شوند. انقلابی که به احتمال قوی این بار اجازه نخواهد داد گرایشات سرکوبگر و عقب مانده بر جامعه و سرنوشت مردم حاکم شوند. آن بخش از جوانان دختر و پسر و همه نیروهای آزاده‌ای که امروز در مقابل سرکوبگران دست به اعتراض و مقاومت می‌زنند، در بطن مبارزه پیگیر خود نیز یاد می‌گیرند که چطوری حرکت‌های خود را سازمان‌دهی و رهبری کنند. همین نیروها در فردای پیروزی انقلاب نیز خودشان مستقیماً کنترل جامعه را به عهده می‌گیرند و با لغو همه قوانین غیرانسانی، در ساختن جامعه‌ای عاری از ستم و تبعیض و سرکوب و استعمار گام‌های محکم و سریع برمی‌دارند.

در این هشت ماهی که موج عظیمی از جمعیت به خیابان‌ها ریخته‌اند، دیگر برگرداندن آن‌ها به کنج خانه-هایشان کار ساده‌ای نمی‌باشد. در روزها داغ انقلاب، روز بروز همبستگی انسانی و طبقاتی گسترده‌تر می‌گردد و وقایع آن‌چنان سریع روی می‌دهد که نه تنها حاکمان قدره‌بند، بلکه حتا برخی احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به شدت دچار سرگیجه سیاسی می‌شوند و به دنباله‌روی از رویدادهای خودبه‌خودی دچار می‌شوند.

با این مقدمه، به چکیده‌ای از مهم‌ترین وقایع سرنوشت‌ساز روزهای انقلاب ۱۳۵۷ اشاره می‌کنیم. پس از واقعه خونین مردم قم، مردم شهر تبریز به طور ناگهانی و غیرمنتظره ضربه‌ای بر سلطنت پنجاه ساله پهلوی وارد ساخت که حرفه‌ای شد برای مردم دیگر شهرهای ایران. کنسول آمریکا در تبریز، پس از شورش مردم تبریز، نتیجه‌گیری کرد که این قیام: «دروازه‌ها را برای نبردهای مذهبی و اجتماعی که به سادگی آرام نخواهد شد، باز کرد.» قیام گسترده مردم تبریز و قتل‌عام آن، بازتاب وسیعی در سراسر ایران و نهادها و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی داشت. این واقعه در خارج کشور نیز توسط کنفدراسیون دانش‌جویان ایرانی، به گوش افکار عمومی مردم جهان رسید.

اولین واکنش مسئولین حکومتی قیام ۲۹ بهمن مردم تبریز، برقراری حکومت نظامی و موج دستگیری افراد مظنون بود. پس از پایان روز ۲۹ بهمن ۵۶، طرف ۴۸ ساعت ۶۲۱ دانشجوی روانه زندان شدند. شاه دستور داد مامورانی که در پیش‌بینی و جلوگیری از واقعه قصور کرده‌اند تنبیه شوند.

نهم اسفند ۱۳۵۶، روزنامه رستاخیز، در مورد این واقعه چنین نوشت: «سپهبد آزموده که در زمان وقایع بهمن ماه تبریز، استاندار آذربایجان شرقی بود به تهران احضار گردید. در پی قیام مردم تبریز، رئیس شهربانی آذربایجان، تسلیم «کمیسیون بررسی واقعه» شد. دولت کوشید تا با کنترل مطبوعات و رادیو تلویزیون تا حد مقدور آن واقعه را یک مساله بی‌اهمیت جلوه دهد. مسئولان حزب رستاخیز اولین طرفداران شاه بودند که در این خصوص موضع‌گیری کردند:

هلاک‌رآمد: «عوامل آشوب تبریز معلوم نیست کی و از کدام مرز وارد ایران شده‌اند.» وی در روز بعد گفت: «کمونیست‌های شناخته شده سبب اغتشاش تبریز بوده‌اند.» محمود جعفریان در اجتماع اعضای حزب رستاخیز تبریز چند روز بعد از قیام اعلام کرد: «آشوبگران که تبریز را به آتش کشیدند تبریزی نبودند.» کلماتی نظیر کمونیست‌های شناخته شده، مزدوران خارجی، مارکسیست‌ها، مارکسیست‌های اسلامی به طور کسل کننده و غلوآمیزی از سوی سران رژیم در مطبوعات و رادیو تلویزیون تکرار می‌شد.

مهم‌ترین اقدام تبلیغاتی حکومت شاه در تبریز، به راه انداختن تظاهرات به اصطلاح «میهنی» در مقابل تظاهرات مردمی بود که حزب رستاخیز مسئول اجرای آن گشت. روز ۱۹ فروردین جمشید آموزگار به تبریز آمد. در نمایش حکومتی، در بالای صحنه هم یک آخوند درباری در کنار جمشید آموزگار و جعفریان ایستاده بود. شاه از این تظاهرات نمایشی با لحن خاصی صحبت کرد: «چند هفته گذشته بود که نخست وزیر من آقای آموزگار برای برقراری تماس با مردم به استان‌ها سفر کرد و سیصد هزار نفر در تبریز گرد او را گرفتند، دقیقاً در همین تبریز که شورش‌های ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، موجب شد تا مردم درباره من و دولت من به شک بیفتند.» جمشید آموزگار پس از این تظاهرات ساختگی، در جمع خبرنگاران گفت: «علت تشکیل این میتینگ این بود که مردم آذربایجان از طریق حزب رستاخیز نشان دهند که آنان که در تظاهرات ۵۰ روز قبل شرکت کردند، آذربایجانی نبودند، ولی از آن‌جا که انجام این تقاضا قبل از نوروز ممکن نبود کار به امروز موکول شد.»

مراسم جهلم جان باختگان تبریز، در شهرهای متعددی برگزار شد. در روزهای نهم و دهم فروردین مردم یزد، به اعتراضات گسترده‌ای دست زدند که به خشونت کشیده شد. بنا به گزارش پلیس از تظاهرات یزد، پس از آن که نیروهای امنیتی نتوانستند با استفاده از گاز اشک‌آور تظاهرکنندگان را متفرق سازند به روی آن‌ها آتش گشودند. تظاهرات شهر یزد، گسترش بیش‌تری نسبت به سایر شهرهای دیگر داشته است. بدین ترتیب، مراسم جهلم جان باختگان تبریز، یکی از مراسم‌های اعتراض‌آمیز گسترده‌تری بود؛ اعتراضاتی که قدر قدرتی حکومت پهلوی را در هم شکست.

بنابراین، پس از قیام مردم تبریز و سپس یزد، علاوه بر اقدامات پلیسی، کوشش‌هایی از طریق حزب رستاخیز صورت گرفت، یک «کمیته راهنمایی و اطلاعات» که هدف آن تشریح توطئه‌هایی بود که از خارج هدایت می‌شود تا مملکت را نابود سازد و هم چنین کمیته دیگری به نام «کمیته اقدام سراسری» در پایتخت و مراکز استان‌ها شکل گرفت تا با اغتشاشات مبارزه نماید.

هم‌زمان با گسترش اعتصابات در محیط‌های کارگری، تظاهرات میلیونی نیز در خیابان‌ها برگزار می‌شد. طبقه کارگر در پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، واقعا نقش تاریخی خود را ایفاء کرد. به طوری که در برخی از آمارها آمده است از تابستان سال ۱۳۵۶ تا تابستان ۱۳۵۷، یعنی از زمان شروع فضای باز سیاسی، بیش از ۱۵۰ تظاهرات ۱۲ اعتصاب بزرگ صورت گرفته بود. در حالی که از تابستان ۵۷، رقم اعتصابات و اعتراضات چندین برابر شد به

حدی که در این دوران هزار تظاهرات، یعنی ۶ برابر دوران قبل، و ۱۱۹۵ اعتصاب در ادارات و کارخانه‌ها انجام شده بود. در واقع در این دوران، جو وحشت ناشی از حکومت شاه و نیروهای سرکوبگر آن از ساواک تا گارد جاویدان با ابتکارات مردمی در هم می‌شکست.

هر چند که ناآرامی‌های خیابانی از مهر ماه ۱۳۵۶ آغاز شد؛ اما با ورود طبقه کارگر به عرصه انقلاب در کارخانجات و سپس در راه‌پیمایی‌های بزرگ، شکوه و جلوه طبقاتی عمیق‌تری به حرکت‌های اعتراضی و اعتصابات داد. پس از خرداد ماه ۵۷، کارگران ساختمانی و کارگران برخی کارخانه‌ها به صف تظاهرکنندگان پیوستند. رقم تظاهرکنندگان را در حد چشم‌گیر ده‌ها هزار نفری، صدها هزار نفری و حتا میلیونی افزایش دادند و ترکیب طبقاتی تظاهرکنندگان را نیز دگرگون ساختند. در پاییز ۵۷، شمار اعتصابات فزونی یافت و خصلت آن‌ها نیز سیاسی‌تر شد. باین ترتیب، اعتراضات روزبروز گسترش یافت و تحولات نیز با سرعت غیرقابل تصویری یکی پس از دیگری به وقوع پیوست. ز جمله مهم‌ترین وقایع سال ۱۳۵۷ عبارتند از:

۱۹ فروردین: زندانیان سیاسی در زندان قزل حصار اعتصاب غذا کردند.

۲۱ فروردین: تظاهرات دانش‌جویان در تهران به دست ماموران شاه سرکوب شد و شماری از دانش‌جویان مجروح شدند.

۱۹ اردیبهشت: به نوشته روزنامه اطلاعات گروهی از تظاهرکنندگان که حدود دویست نفر بودند، در شهر شیراز در ساعت ۸ و نیم صبح در حالی که شعار می‌دادند، به سوی سینما آریانا حمله کردند و شیشه‌های این سینما و سینما مهتاب، یک بانک و داروخانه رحمت را شکستند. در این هنگام با سر رسیدن مامورین پلیس تعدادی از تظاهرکنندگان دستگیر و بقیه گریختند. همچنین از چنین روزی ماموران انتظامی برای جلوگیری از تظاهرات در دانشگاه پهلوی شیراز مستقر شدند تا مانع تظاهرات احتمالی دانش‌جویان شوند.

۲۰ اردیبهشت: دانش‌جویان چندین دانشگاه علیه حکومت شاه تظاهرات کردند. دولت با انتشار بیانیه‌ای تظاهرکنندگان را اخلالگر خواند و گفت مخالفان حکومت در مقابل جمعیت سی و پنج میلیون نفری وقت ایران «اقلیتی ناچیز» هستند. با این حال اعتراض دانش‌جویان ادامه یافت. در مقابل عده‌ای دانش‌جویان طرفدار حکومت با ارسال نامه‌ای به جمشید آموزگار، نخست وزیر وقت، اقدام معترضان را محکوم کردند.

۲۲ دانش‌جو به دادگاه جنایی مازندران فرستاده شدند. به نوشته روزنامه اطلاعات دو نفر از ۲۴ نفری که سه روز قبل در تظاهرات خیابانی و مجروح کردن یک پلیس در بابل دستگیر شده بودند، آزاد و ۲۲ نفر دیگر به اتهام خرابکاری عمدی و شرکت در اخلال نظم بازداشت شدند.

۲۰ اردیبهشت: تظاهرات دانش‌جویی در بسیاری از دانشگاه‌های کشور برگزار شد. تظاهرات دانش‌جویی در دانشگاه ملی با مقابله گارد دانشگاه مواجه شد. در ساعت شش صبح بیستم اردیبهشت نیز دکتر نگهبان، رییس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران مورد حمله شش نفر قرار گرفت و به شدت مجروح شد. همچنین تظاهرات دانش‌جویی در خیابان‌های عباس‌آباد و بخارست برگزار شد و شیشه‌های سینما شهر فرنگ و بانک تهران در جریان حمله شکسته شد.

۲۱ اردیبهشت: داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی و سخن‌گوی دولت، شایعات مربوط به ترمیم کابینه را تکذیب کرد.

۲۲ اردیبهشت: دولت طی اعلامیه شدیدالحنی به تظاهرکنندگان اولتیماتوم داد. در این اعلامیه آمده است: «واکنش ملایم دولت در ماه‌های گذشته ماهیت این گروه و مقاصد آن‌ها را آشکار کرده است و همچنین به روشنی نشان داده است که در برابر ۲۵ میلیون نفر مردم ایران این چند هزار تن جز اقلیت ناچیزی نیستند.» دولت در این اعلامیه هشدار داد: «اخلال‌گران را به شدیدترین نحو تعقیب و برطبق قانون مجازات خواهیم کرد.»

- پزشک‌پور، نماینده مجلس، در حالی که با یک پرونده فطور پشت تریبون آمده بود، گفت: «این پرونده تماما مربوط است به سوءاستفاده ۲۰۰ میلیون تومانی از مهم‌ترین سازمان دولتی.» وی گفت: «خبرهای بسیاری حاکی از تشکیل کمیته‌های مبارزه با فساد در وزارتخانه‌ها و مراجع مختلف است، اما مناسبانه در این لحظه که این‌جا ایستاده‌ایم نتیجه همه این سخنان و اقدامات مقامات مسئول در برابر شاهنشاه، مجلس و ملت ایران صفر بوده و صفر.»

- به نوشته روزنامه اطلاعات اغتشاشات و تظاهرات خونین و دامنه‌دار قم که دبروز و دیشب به مدت ۱۰ ساعت جریان داشت، از ساعت ۹ بامداد امروز مجدداً از سر گرفته شد. به نوشته روزنامه اطلاعات ویژه ایرانیان خارج از کشور، در این تظاهرات نه نفر کشته و ۱۲ نفر از مامورین مجروح شدند. به نوشته این روزنامه به ۲۰۰ انومبیل شخصی نیز آسیب رسید. در جریان این تظاهرات، ساختمان پستی کولا در قم آتش زده شد. همچنین در شهرهای تهران، بهبهان، نجف‌آباد، تبریز، اردبیل، زنجان، میانه، خرم‌آباد و کرمانشاه نیز تظاهرات برگزار شد. بنا به گزارش کیهان هوایی، در ۲۲ شهر در هفته گذشته تظاهرات رخ داد و در تظاهرات خونین قم و تبریز ۸ تن کشته شدند.

۲۵ اردیبهشت: محمدرضا پهلوی، پادشاه ایران در مورد وقایع چند روز قبل قم و شهرهای دیگر در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد. در این مصاحبه، غلامحسین صالحیار سردبیر روزنامه اطلاعات نظر شاه را درباره

حوادث چند روز اخیر برسید. شاه گفت: «در اثر این آزادی‌هایی که ما دادیم، این‌ها به راه افتادند و فکر کردند که با دوتا مقاله نوشتن در این جا و سه تا تلفن زدن به اروپا یا آمریکا امید تقسیم مجدد کشور امکان دارد.» وی در مورد ماهیت تظاهرکنندگان افزود: «این‌ها وقتی پرچمی با علائم مخصوص به اهتزاز درآوردند، دیگر خیلی مطالب علنی شد.» وی گفت: «به نظر آنان هرچه مظاهر تمدن و پیشرفت است، نباید وجود داشته باشد. حالا می‌خواهم ببینم این مملکت را با این وضع این‌ها چگونه می‌خواهند اداره کنند؟»

- در پی اوج‌گیری تظاهرات و درگیری های مردم با عوامل حکومت پهلوی، دولت جمشید آموزگار به مامورین نظامی و انتظامی در برابر آشوب ها دستور شدت عمل داد.

۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۷: به دنبال برگزاری تظاهرات پنج‌شنبه ۲۷ خرداد در تهران، ۲۱۴ نفر از تظاهرکنندگان بوسیله ماموران انتظامی و گارد شهربانی دستگیر شدند. تظاهرات روز پنج شنبه از ساعت ۱۲ ظهر تا ساعت ۴ بعد از ظهر در محدوده خیابان‌های ناصرخسرو، سیروس، چهارراه سرچشمه، کوچه دردار، خیابان امیرکبیر و ری اتفاق افتاد. در این تظاهرات تعدادی از مردم و گروهی از نیروهای پلیس مجروح شدند و چندین شعبه بانک و اتومبیل تخریب شد.

۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷: کلاس‌های درس اکثر دانشگاه‌های کشور به دنبال حوادث هفته گذشته به حال تعطیل درآمد. دانشگاه پلی‌تکنیک به حال نیمه تعطیل درآمد و دانش‌جویان این دانشگاه در تظاهراتی که در خیابان‌های اطراف انجام دادند، شیشه چند بانک را شکستند. دانش‌جویان علم و صنعت نیز به عنوان اعتراض به حضور گارد در دانشگاه، به مدت دو هفته این دانشگاه را تعطیل کردند. شورای آموزشی علم و صنعت اعلام کرد که نیم سال دوم تحصیلی منحل می‌شود. در دانشگاه آذربایجان نیز استادان در یک گردهمایی اعلام کردند که اگر ترم منحل شود و به دانش‌جویان نمره صفر داده شود، استادان از رفتن به کلاس‌های درس خودداری خواهند کرد. هم چنین دانشگاه‌های ملی، رازی کرمانشاه، اصفهان، صنعتی آریامهر و صنعت نفت آبادان نیز در حال تعطیل و اعتراض بسر می‌برد.

۲ خرداد ۱۳۵۷: داریوش همایون، سخن‌گوی دولت در یک مصاحبه به شایعات نگران‌کننده‌ای که میان مردم پایتخت پراکنده شده است، پاسخ داد و تأکید کرد که مخالفان برای آشفتن مردم جنگ روانی راه انداخته‌اند، ولی دولت منابع آشوبگران را شناخته است و در مجازات این افراد شدت عمل نشان خواهد داد. وی گفت: «دولت به مسئولان دستور اکید داده است که در برابر هرگونه آشوب با نهایت شدت عمل برخورد کنند... سیاست دولت در دو سه ماه اخیر این بود که ضمن انجام وظایف خود با ملایمت برخورد کند و همین ملایمت باعث سوءتعبیر شد و خیال کردند دولت دچار ضعف یا غفلت شده است.» وی گفت: «ماهیت واقعی این عناصر و بی‌اهمیت بودنشان در مقابل ۲۵ میلیون نفر جمعیت ایران که به شاه و مملکت علاقه دارند، در این وقایع اخیر آشکار شد.»

۲ خرداد: نخستین شورای حزب رستاخیز با پیام محمدرضا پهلوی آغاز به کار کرد. شاه در پیامش گفت که دنیا از بحران ایدئولوژی رنج می‌برد ولی راه رستاخیز که وی بر اساس فلسفه انقلاب شاه و ملت ترسیم کرده، می‌تواند نجات بخش دنیا باشد.

۹ خرداد: دانش‌جویان دانشگاه تهران با سر دادن شعارهایی علیه حکومت شاه، در کوی امیرآباد شمالی تظاهرات کردند و با نیروهای گارد درگیر شدند. روز بعد این اعتراض به خیابان‌های شهر تهران کشیده شد.

۱۵ خرداد: به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد در تهران و شهرستان‌ها تعطیل و اعتصاب سراسری اعلام گردید.

۱۶ خرداد: با شدت گرفتن اعتراض‌ها، ارتشبد نعمت‌الله نصیری به فرمان شاه از ریاست سازمان امنیت و اطلاعات کشور، ساواک، کنار گذاشته و سفیر ایران در پاکستان شد. سپهبد ناصر مقدم ریاست ساواک را بر عهده گرفت. نصیری در مهرماه به ایران بازگشت و به خاطر اتهام فساد مالی از سوی حکومت شاه دستگیر شد.

۸ تیر: بیش از بیست دانش‌جو به اتهام شرکت در تظاهرات و اخلاف در امنیت کشور در ساری محاکمه شدند.

۱۴ تیر: محمدرضا پهلوی، در پیامی به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد انقلاب مشروطه وعده داد انتخابات را صد در صد آزاد برگزار کند. او گفت که مملکت در حال توسعه سیاسی و گسترش آزادی های مدنی است.

۱۹ تیر: در آستانه برگزاری دوازدهمین دوره جشن هنر شیراز، مردم این شهر دست به اعتراض زدند و ماموران برای متفرق کردن آن‌ها از گاز اشک آور استفاده کردند. همچنین سالن کنفرانس دانشگاه پهلوی شیراز به آتش کشیده شد. زد و خورد شیراز چندین روز ادامه داشت و به مرگ چند نفر انجامید. در اصفهان نیز هتل شاه عباس آتش زده شد و به علت شدت درگیری، حکومت نظامی اعلام شد. در تهران نیز مخالفان شیشه چند بانک و سینما را شکستند.

۲۲ تیر: داریوش همایون، سخن‌گوی دولت، بروز ناآرامی در شهرهای مختلف را نتیجه گسترش آزادی دانست، ولی اطمینان داد اوضاع تحت کنترل است و جای هیچ نگرانی نیست.

۲۵ تیر: در پی اعتراضات در شیراز، جشن هنر لغو شد. در عقب‌نشینی دیگر حکومت، شماری از بازداشت شدگان درگیری های شیراز و اصفهان آزاد شدند.

۲۸ مرداد: در حالی که اعتصاب کارگران شرکت نفت به طور پراکنده در جریان بود؛ یک گروه اسلامی، در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ سینما رکس آبادان را شبانه به آتش کشیده شدند و ۴۰۰ زن، مرد و کودک بی‌گناه را در هنگام تماشای فیلم «گوزن‌ها» در عرض چند ساعت زنده زنده در آتش سوختند. تحقیقات بعد از سقوط حکومت سلطنتی، نشان داد که گروه مذهبی و برخی سران حکومت اسلامی، عامل و مسبب اصلی آتش سوزی سینما رکس آبادان بودند. فاجعه آذم‌سوزی سینما رکس آبادان، فضای سیاسی و اجتماعی شهر آبادان را به شدت ملتهب کرد و تظاهرات ضد شاه به اوج خود رسید.

۲۱ مرداد: درگیری خونین در اصفهان و اعلام حکومت نظامی در این شهر که توسط فرماندار نظامی شهر به اجرا درآمد.

۲۵ مرداد: اعلام حکومت نظامی توسط دولت آموزگار. دولت برای کنترل اوضاع در چند شهر اعلام حکومت نظامی نمود.

۱ شهریور: مردم در تهران دست به تظاهراتی گسترده زدند و به برخی بانک‌ها، سینماها و کاباره‌ها حمله کردند.

۴ شهریور: با شدید شدن اعتراضات مردم، دولت جمشید آموزگار ناگزیر به استعفاء شد. جعفر شریف امامی، رئیس مجلس سنا، مامور تشکیل دولت «آشتی ملی» شد. شریف امامی، در اولین اقداماتش برای جلب نظر مراجع دینی و مخالفان مذهبی شاه، تاریخ ایران را از شاهنشاهی به هجری شمسی بازگرداند و دستور تعطیلی تمام کازینوها و قمارخانه‌ها را داد. همچنین برخی از روحانیون از زندان آزاد شدند. با این حال اعتراضات مردم در بسیاری از شهرهای دیگر ادامه یافت.

۱۳ شهریور: صدها هزار نفر از مردم تهران بعد از شرکت در نماز روز عید فطر در تپه‌های قیطریه علیه حکومت پهلوی راه‌پیمایی کردند.

۱۷ شهریور: در اولین ساعات روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، ارتشید غلامعلی اویسی از رادیو اعلام حکومت نظامی کرد و اطلاعیه فرمانداری نظامی را به شرح زیر قرائت کرد:
۱- دولت شاهنشاهی ایران به منظور ایجاد رفاه مردم و حفظ نظم از ساعت ۶ صبح روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، مقررات حکومت نظامی را به مدت ۶ ماه در شهرهای کشور اعلام می‌نماید؛
۲- این جانب (ارتشید اویسی) به سمت فرماندار نظامی تهران و حومه منصوب گردیده‌ام؛
۳- ساعات منع عبور و مرور از ساعت ۲۱ تا ۵ صبح روز بعد تعیین می‌گردد... براساس اطلاعیه شماره سه فرمانداری نظامی اجتماع بیش از دو نفر در تهران ممنوع اعلام گردید.

اما مردم انقلابی تهران، بدون توجه به این اخطار حکومت نظامی برای چهارمین روز متوالی، به خیابان‌ها ریختند. مرکز تجمع آنان میدان ژاله (میدان شهدای کنونی) بود، همین که مردم به خیابان‌ها رسیدند، ناگهان با تانک‌ها و زره‌پوش‌های نظامی و ماموران مسلسل به دست حکومت نظامی روبرو شدند. ماموران مسلح، از زمین و هوا جمعیت را هدف رگبار مسلسل قرار دادند. حکومت آذم‌کش پهلوی، تعداد کل کشته‌های ۱۷ شهریور را ۵۸ نفر و مجروحان این جنایت تاریخی شان را ۲۰۵ نفر اعلام داشت. اما شمار دقیق کشته‌های فاجعه ۱۷ شهریور در میدان ژاله و خیابان‌های اطراف، هیچ‌گاه مشخص نگردید. این روز به «جمعه سیاه» معروف شد.

۱۸ شهریور: حدود ۷۰۰ کارگر در پالایشگاه تهران، به منظور افزایش دست‌مزد و برجیدن حکومت نظامی دست به اعتصاب زدند. در سایر شهرها نیز کارگران پالایشگاه‌های اصفهان، شیراز، تبریز، آبادان، کارخانه سیمان تهران اعتصاب کردند و خواستار اضافه حقوق و لغو حکومت نظامی و آزادی زندانیان سیاسی شدند.

- امیرعباس هویدا که از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ نخست وزیر بود، از سمت وزارت دربار کنار گذاشته و علیقلی اردلان، ۸۰ ساله، جانشین وی شد.

۲۵ شهریور: زلزله در استان خراسان باعث ویرانی کامل شهر طبس و صدها روستای این استان گردید. در این فاجعه هزاران نفر در زیر آوار کشته شدند.

۱ مهر: تا مهر ماه ۱۳۵۷، مبارزه کارگران صنایع نفت به صورت پراکنده برگزار می‌شد. اما اعتصاب پیگیرتر آنها، از اواخر ماه شهریور آغاز شد. روز اول مهر ماه ۵۷، مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین اعتصاب کارگران این بخش از جنبش کارگری ایران با طرح خواسته‌هایی برگزار شد. خواسته‌های کارگران اعتصابی عبارت بودند از: ۲۵ درصد افزایش دست‌مزدها، افزایش کمک هزینه فرزندان کارگران نفت، افزایش کمک هزینه مسکن و... خواسته‌ها به سرعت پذیرفته شد و اعتصاب پایان یافت.

۲ مهر: حزب رستاخیز که توسط حکومت پهلوی تاسیس شده بود، منحل گردید.

۷ مهر: این روز، کارگران صنعت نفت اعتصاب دیگری را آغاز کردند که خواسته‌هایشان عمدتاً سیاسی بودند: آزادی زندانیان سیاسی؛ لغو حکومت نظامی؛ انحلال سازمان امنیت؛ اخراج مستشاران آمریکایی؛ مبارزه علیه فساد مقامات حکومتی، تعقیب کسانی که علیه مردم جنایت کرده‌اند و... این اعتصاب و خواسته‌هایش خون تازه‌ای در رگ‌های خیزش انقلاب جاری کرد.

۱۰ مهر: با افزایش فشارها و جلوگیری دولت عراق از فعالیت‌های سیاسی خمینی، او از این کشور خارج و به کویت حرکت رفت. دولت کویت به ایشان مجوز ورود به این کشور را نداد.

۱۲ مهر: یکی از وقایع مهم در انقلاب پرشکوه مردم ایران، اعتصاب دو مرحله‌ای روزنامه‌نگاران بود. مرحله نخست این اعتصاب سیزده مهر در اعتراض به حضور تعدادی نظامی به دستور مستقیم شاه و به منظور سانسور اخبار در تحریریه دو روزنامه بزرگ آن زمان یعنی اطلاعات و کیهان آغاز و پس از چهار روز با انتشار اطلاعیه‌ای مشترک از سوی رهبران سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات از یک‌سو و شریف امامی به عنوان نخست وزیر از سوی دیگر، به پایان رسید. نخست وزیر وقت، در این اطلاعیه مشترک تعهد داد که از هرگونه اعمال نظر حکومت در نوع و نحوه چاپ اخبار جلوگیری کرده و مانع هرگونه تعرضی به اهالی رسانه‌ها شود.

- در پی عدم ورود خمینی به کویت و جلوگیری دولت عراق از بازگشت ایشان به نجف، خمینی به فرانسه رفت.

۱۵ مهر ماه: کارگران و کارمندان پالایشگاه نفت آبادان در تدارک یک اعتصاب بزرگ دیگر بودند که اولین جرقه اعتصاب در درون ساختمان «اداره کالا»، به مدت ۲ ساعت اعتراض نشیسته در ۱۵ مهر ۱۳۵۷ زده شد. کارگران در این اعتصاب خواست‌هایی از جمله افزایش دست‌مزدها، حق استفاده از مسکن سازمانی، طرح طبقه‌بندی مشاغل و سایر خواست‌ها را کتبا به مدیر اداره کالا، محمد تقی ریخته‌گر، تحویل دادند. مقامات صنعت نفت که وضعیت را وخیم تشخیص داده بودند به کارگران تا ۲۲ مهرماه فرصت دادند که به خواست‌هایشان رسیدگی شود. در این روز کارگران در بیرون اداره کالاها تجمع کرده و اعتصاب آغاز شد و با وجود این که به مدت دو روز مذاکره مسئولان امر با کارگران در جریان بود اما اعتصاب ادامه یافت.

۱۷ مهر: تغییر مکان خمینی از پاریس به دهکده نوفل لوشاتو.

۲۲ مهر: مطبوعات بعد از دریافت تضمین‌هایی از دولت برای توقف سانسور، به اعتصاب خود پایان دادند. در جریان این اعتصاب چند روزه، روزنامه‌های صبح سه شماره و روزنامه‌های عصر دو شماره منتشر نکردند.

۲۲ مهر: کم کاری و اعتصاب کارگران نفت از روز شنبه ۲۲ مهر ۵۷، در پالایشگاه آبادان آغاز شد، دو روز بعد کارکنان اداره کالا و آزمایشگاه دست به اعتصاب زدند.

روز ۲۲ مهر ۱۳۵۷، تعداد ۸۰ نفر از کارمندان اداره کالا، پس از این که جواب خواست‌های صنفی خود را از مقامات نفت دریافت نکردند در بیرون اداره کالا در محل پارکینگ دست به یک تجمع علنی زدند. این کارکنان با تجمع در این قسمت، تلاش کردند توجه همه کارگران را به حرکت خود جلب کنند. با اطلاع گارد حفاظت پالایشگاه نفت از این حرکت، به ناگهان نیروی حکومت نظامی به فرماندهی تیمسار اسفندیاری، برای درهم شکستن اعتصاب وارد پالایشگاه شدند و تعداد ۸ نفر از رهبران اعتصاب دستگیر کرده و به زندان فرمانداری حکومت نظامی انتقال دادند. ۷۲ نفر از بقیه اعتصابیون را هم با اتوبوس‌های شرکت نفت و با اسکورت نظامیان در حومه شهر آبادان پراکنده کردند. کارگران در مقابل این تعرض نیروهای حکومت نظامی خشمگین شدند. اعتصاب سراسر مناطق نفت خیز جنوب خوزستان را در بر گرفت. در مقابل این حرکت، فرماندار نظامی وقت تیمسار سرتیپ اسفندیاری برای جلوگیری از گسترش اعتصابات و فرونشاندن خشم کارگران، ناچار شد نیمه شب تمامی رهبران اعتصاب را آزاد کند. اما کارگران اعتصابی، اعلام کردند که به چه حقی فرمانده گارد پالایشگاه نفت آبادان اجازه داده است که قوای نظامی وارد پالایشگاه شوند؟ «معذرت خواهی کتبی فرمانده گارد پالایشگاه و خروج قوای نظامی از مراکز صنعت نفت» به دیگر مطالبات خود افزودند.

۲۵ مهر: در ۲۵ مهرماه کارگران جدا از خواست‌های صنفی خواست عدم دخالت نیروی نظامی در امور پالایشگاه‌ها و عذرخواهی کتبی رییس گارد پالایشگاه عامل ورود قوای نظامی به پالایشگاه، شدند.

۲۶ مهر: روز چهارشنبه ۲۶ مهر، کارگران با صدور قطعنامه ای خواستار برکناری تیمسار کلیایی، رییس گارد صنعت نفت و تعقیب مسببین حادثه ورود ماموران انتظامی و امنیتی به پالایشگاه و اهانت به کارگران شدند. در این میان کارگران صنعت نفت در جزیره خارك، لاوان و منطقه بهرگان، اهواز، گچساران، آغاچاری، مسجد سلیمان، مارون و بی‌بی حکیمه نیز دست به اعتصاب زدند. کارگران شرکت سهامی خدمات نفت ایران در اهواز و آبادان و سایر مناطق نیز به اعتصاب پیوستند.

۲۷ مهر: کارگران تمامی میادین نفتی اهواز دست به اعتصاب زدند و در پی آن، تولید نفت کاهش یافته و در ادامه، این وضعیت به قطع کامل تولید نفت منجر شد. سرانجام کاهش تولید و در نتیجه صدور نفت خام به قطع کامل صدور آن در نیمه دی ماه انجامید و به این ترتیب، دومین صادرکننده عمده نفت از بازار نفت جهان خارج شد که این کاهش در تولید نفت جهانی، باعث افزایش سریع قیمت نفت خام شد. هم‌زمان با این اعتصاب، ماموران فرمانداری نظامی وارد پالایشگاه شده و بیش از ۷۰ نفر از کارگران اداره کالا را با خود به خارج از پالایشگاه برده و آن‌ها را در شهر پیاده کردند. فردای آن روز کارگران پالایشگاه به عنوان اعتراض به این عمل فرمانداری نظامی دست به اعتصاب زدند. يك هزار نفر از کارمندان سازمان عملیات غیرصنعتی نیز به حمایت از کارکنان اعتصابی در مقابل اداره مرکزی شرکت ملی نفت، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۹ مهر: طباطبایی دبیا، قائم مقام مدیرعامل شرکت نفت در مذاکرات خود با اعتصابیون در آبادان و خارك به نتیجه‌ای نرسید. پس از آن هوشنگ انصاری، مدیرعامل وقت شرکت ملی نفت ایران روز ۲۹ مهر به پالایشگاه آبادان رفت و طی يك سخن‌رانی، از کارگران خواست جهت مذاکره آماده شوند اما روز اول آنان، در گفتگو با

نمایندگان کارگران آن چنان با بد اخلاقی و تهدیدآمیز سخن گفت که نمایندگان کارگران با عصبانیت جلسه مذاکره را نیمه تمام ترک کردند. با اعتصاب همگانی کارگران و کارمندان صنعت نفت پالایشگاه‌های سراسر کشور در معرض تعطیل شدن قرار گرفت.

۹ آبان: بیش از سی هزار کارگر صنعت نفت دست به اعتصابی بزرگ زدند. آن‌ها خواهان پایان حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و محاکمه ارتشید نصیری بودند.

۱۰ آبان: طباطبایی دبیا، قائم مقام وقت مدیرعامل شرکت نفت، در مذاکرات خود با اعتصابیون در آبادان و خاکی به نتیجه‌ای نرسید، هوشنگ انصاری، مدیرعامل وقت شرکت ملی نفت ایران، به پالایشگاه آبادان رفت و در میان کارگران اعتصابی به گونه‌ای سخن گفت تا آن‌ها را نسبت ادامه اعتصاب منصرف کند اما دیدار و مذاکره او با نمایندگان کارگران آن چنان زمخت و تهدیدآمیز بود که آن‌ها با عصبانیت جلسه را ترک کردند و مذاکرات نیمه تمام ماند. با ادامه اعتصاب در روز دهم آبان، خواست‌های سیاسی روشنی به مطالبات کارگران اعتصابی اضافه شد. تجمع و اعتصاب از داخل پالایشگاه و ادارات صنعت نفت به خیابان و روبروی فرمانداری کشیده شد و همچنین دامنه اعتصاب را به کارکنان، کارگران و کادر پزشکی بیمارستان نفت کشاند. سرانجام پس از ماه‌ها کشمکش، کارگران نفت به دولت هشدار دادند که چنان‌چه طرف یک ماه با خواست‌هایشان موافقت نکند تولید نفت را متوقف خواهند کرد.

- روز دهم آبان ماه، ۶۰۰ نفر از کارگران نفت تبریز، با تاکید مجدد بر خواست‌هایی هم‌چون آزادی کلیه زندانیان سیاسی؛ انحلال ساواک؛ لغو حکومت نظامی؛ لغو قراردادهای تحمیلی نفت و اعلام همبستگی و پشتیبانی با خواست‌های کارگران نفت جنوب، دست به اعتصاب زدند.

- در همین روز، در شیراز ۴۰۰ نفر از کارگران نفت، در حمایت از خواست‌های کارگران نفت جنوب دست به اعتصاب زدند.

- در تهران، ۱۴۵۰ نفر از کارگران و کارکنان بخش‌های پژوهش، پخش، اکتشاف، بازرگانی، خط لوله و گاز پالایشگاه نفت به حکایت از اعتصاب و خواست‌های کارگران نفت جنوب اعتصاب کردند.

- ارتش کنترل تاسیسات نفتی کشور را در دست گرفت.

- کارگران اعتصابی، روز ۱۰ آبان، خواست‌های خود را نیز اعلام کردند. آنان هم‌چنین خواستار لغو بند ۲ مواد ۱۱ و ۱۲ قانون استخدام شرکت نفت شدند که طی آن، شرکت می‌تواند بدون بیان علت کارگران خود را اخراج کند.

۱۱ آبان: روز چهارشنبه ۱۱ آبان، در شرایطی که اعتصابیون تصمیم گرفتند شب را در جلوی اداره مرکزی به صبح برسانند، ۲ تانک و زره‌پوش و یک جیب مسلح به مسلسل در جلوی اداره موضع گرفتند و چون اعتصابیون حاضر به ترک محل نشدند ماموران به سوی آنان هجوم برده و عده‌ای را مجروح کردند. در همبستگی با اعتصابیون شرکت نفت، کارگران اعتصابی پتروشیمی شاپور، کارخانه گاز مایع و پتروشیمی آبادان با آن‌ها همراه شدند.

۱۲ آبان: روز ۱۲ آبان، ماموران فرمانداری نظامی، کارگران اعتصابی را به اداره مرکزی شرکت نفت راه ندادند و این عده ناچار در بیمارستان شرکت ملی نفت اجتماع کردند، ماموران فرمانداری نظامی که قصد داشتند آن‌ها را پراکنده کنند با اعتراض شدید پزشکان و پرستاران بیمارستان روبرو شدند. در این حال کارکنان نیروگاه اتمی دازخوین و نمایندگان دیگر گروه‌های اعتصابی نیز به جمع اعتصابیون شرکت نفت پیوستند. در این زمان کارگران بر اثر شکستن پاره‌ای اعتصاب‌ها و تهدیداتی که نسبت به کارکنان صنعت نفت شد دست به کم کاری زدند اما اعتصاب بار دیگر در پایان نیمه اول آذرماه آغاز شد. تمام این مدت، دستگاه تصفیه نفت کار می‌کرد اما مقدار تولید اصلی نفت همواره در نوسان بود.

۱۳ آبان: شب ۱۳ آبان ۵۷، با اعلام دولت از هاری، قوای نظامی به تجمع اعتراضی کارگران و کارمندان پالایشگاه نفت و پتروشیمی آبادان حمله کردند و یکی از کارمندان اداره حسابداری زخمی شد. در فردای آن روز کارگران اعتصابی، اعلام کردند که حکومت نظامی در سراسر ایران باید لغو شود. بدین ترتیب، اعتصاب کارگران و کارمندان در پالایشگاه نفت آبادان، دیگر مستقیماً و علناً به مبارزه‌ای علیه حکومت تبدیل شد. روز ۱۳ آبان کارگران پتروشیمی آبادان، به محل اداره مرکزی در خارج پالایشگاه آمدند و خواستار همبستگی و اتحاد با کارگران اعتصابی شدند و دست به تحصن زدند. نیروی نظامی به محل آمده و در درگیری با کارگران یکی از کارگران مجروح شد.

- در حمله ماموران به دانش‌آموزان و دانش‌جویان در دانشگاه تهران ده‌ها نفر کشته شدند. این روز به «شنبه سرخ» معروف شد و بعداً روز دانش آموز نام گرفت. در همین روز اعضای سندیکای روزنامه‌نگاران اعتصابی دو ماهه را آغاز کردند.

۱۴ آبان: روز ۱۴ آبان، با روی کار آمدن دولت حکومت نظامی از هاری، کارگران خواهان لغو حکومت نظامی شدند. از هاری دستور دستگیری کارگران را داد. بیش از ۶۰۰ نفر دستگیر شدند و به زندان کارون اهواز برده شدند. اما تظاهرات کارگران ادامه یافت و کار پالایشگاه‌ها مختل شد. شعار «کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما» در همه جا طنین انداخت.

- تظاهرکنندگان با ماموران در تهران به زد و خورد پرداختند و به سفارت انگلیس حمله کردند. دولت شریف امامی دولت را به ارتشید از هاری، رئیس ستاد مشترک ارتش، واگذار کرد. از هاری در اولین اقدام، تمام مدارس را یک هفته بست و کلیه روزنامه را توقیف کرد و رادیو و تلویزیون را تحت کنترل خود درآورد. همچنین شماری از مقامات عالی‌رتبه دولت‌های قبلی از جمله امیرعباس هویدا، نخست وزیر پیشین و وزیر سابق دربار، بازداشت شدند.

- مرحله دوم این اعتصاب از ۱۴ آبان ماه سال ۱۳۵۷ برابر با پنجم دسامبر ۱۹۷۸ تا ۱۶ دی ماه این سال، در حالی آغاز شد که سردبیران روزنامه‌های مهم آن زمان پس از اعلام مقررات ویژه فرمانداری نظامی تهران برای کنترل و سانسور مطبوعات که ناشی از واکنش تند و افشاگرانه مطبوعات به وقایع ۱۲ آبان دانشگاه تهران و حمله نیروهای نظامی به دانش‌جویان بود، شرایط را برای ادامه کار مطلوب ندانسته و در جلساتی با اعضای تحریریه‌های خود از آنان نظر خواستند. هنوز این نظرخواهی به سرانجام نرسیده بود که خبر برکناری شریف امامی از نخست وزیری و اعلام حکومت نظامی توسط ارتشید زاهدی به عنوان نخست وزیر جدید اعلام شد. این مساله سبب شد که اعتصاب دوباره مطبوعات گسترده‌تر و طولانی‌تر برگزار شود. این اعتصاب ۶۲ روز طول کشید، نه تنها به عنوان طولانی‌ترین اعتصاب در تاریخ مطبوعات ایران، بلکه در جهان نیز ثبت شود.

۱۵ آبان: استعفاء و سقوط کابینه شریف امامی در پی حوادث خونین ۱۲ آبان اعلام گردید. تشکیل دولت نظامی به نخست وزیری زرنال از هاری اعلام گشت.

- محمدرضا پهلوی، در نطقی تلویزیونی به معترضان گفت که صدای انقلاب آن‌ها را شنیده است. او از پدران و مادران خواست نگذارند فرزندانشان «از راه شور و احساسات در آشوب و اغتشاش شرکت کنند.» این سخن-رانی شاه از موضع ضعف، انقلابیون را به ادامه راه خود و کسب پیروزی امیدوارتر کرد.

۲۰ آبان: کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی ایران، که تازه از دیدار با آیت‌الله خمینی در فرانسه بازگشته بود، همراه با داریوش فروهر در ابتدای یک مصاحبه مطبوعاتی بازداشت شد.

- مدیریت شرکت نفت اعلام کرد که با پایان اعتصاب ۱۰ درصد به حقوق‌ها و ۱۰ درصد به سود ویژه کارگران افزوده خواهد شد. اما اعتصاب ادامه یافت.

۳۱ آبان: شورای موسس اتحادیه کارکنان رادیو و تلویزیون در آبان ماه، با حضور ۹۱ نفر از نمایندگان، اعلام اعتصاب عمومی در تمام واحدها کرد و در ۳۱ آبان دولت را تهدید کرد که اگر آن‌ها را وادار به پخش اخبار خلاف واقع کند، دستگاه‌ها را می‌خوابانند.

۳۰ آبان: کارگران نفت اهواز، با اعلام دوباره خواست‌های کارگران آبادان، اعتصاب دیگری را آغاز کردند.

۶ دی: در پی اعتصاب گسترده شرکت‌های نفتی در ایران، سرانجام در روز ششم دی ماه ۱۳۵۷، صادرات نفت کشور به خارج به کلی متوقف شد و سوخت تنها در حد نیازهای داخلی عرضه شد. با قطع کامل صادرات نفت، حکومت محمدرضا پهلوی، از اصلی‌ترین منبع درآمد خود محروم و مراحل سقوط آن نیز سرعت بیش‌تری گرفت و اعتصاب آن‌ها تا ۲۲ بهمن ادامه یافت.

۸ دی: شاه با هدف آرام کردن انقلابیون، ارتشید از هاری را از مقام نخست وزیری برکنار کرد و شاپور بختیار را مامور تشکیل دولت نمود.

۱۰ دی: شاپور بختیار به دستور شاه کابینه خود را تشکیل داد.

۱۱ دی: با اوج‌گیری تظاهرات مردم مشهد، سربازان و مامورین امنیتی در روزهای ۹، ۱۰ و ۱۱ دی ماه با حمله به مردم در خیابان‌ها و بیمارستان‌ها عده زیادی را به قتل رساندند و تعداد بی‌شماری را نیز زخمی کردند.

۱۴ دی: کنفرانس گوادلوپ، در گردهمایی سه روزه سران ۴ کشور بزرگ صنعتی جهان، از ۱۴ تا ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷، برگزار شد رهبران این ۴ کشور سیاست خارجی خود را در زمینه چند بحران مهم جهانی از جمله انقلاب ایران با یکدیگر هماهنگ کردند.

رهبران وقت آمریکا، بریتانیا، آلمان و فرانسه در جزیره گوادلوپ در کنار سایر موضوعات درباره بی‌ثباتی سیاسی ایران گفتگو کردند. بنا به روایات تاریخی، جیمی کارتر، رئیس جمهوری وقت آمریکا و جیمز کالاهان، نخست وزیر بریتانیا معتقد بودند روزهای حکومت محمدرضا پهلوی به شماره افتاده و او باید برود، اما والرئیسکار دستن، رئیس جمهوری فرانسه و هلمت اشمیت، صدر اعظم آلمان بر حمایت از شاه ایران پافشاردند. در این جلسه رهبران چهار کشور صنعتی بزرگ جهان تصمیم گرفتند راه به قدرت رسیدن خمینی را هموار کنند تا رهبری انقلاب به دست نیروهای چپ نیافتد.

۱۶ دی: دولت نظامی از هاری سقوط کرد. شاپور بختیار از اعضای جبهه ملی ایران مامور تشکیل کابینه از طرف محمدرضا پهلوی گردید و به سمت نخست وزیر منصوب شد.

- صبح روز شانزدهم دی ماه سال ۱۳۵۷ خورشیدی، با سقوط حکومت نظامی، صدها عضو مطبوعات ایران، پس از ۶۲ روز اعتصاب سخت و طولانی، با دست یابی به خواست‌های خود، به این اعتصاب پایان دادند. این اعتصاب ۶۲ روز ادامه یافت و می‌توان گفت که ایران تا ۱۶ دی ماه که دولت نظامی از هاری کنار رفت، فاقد

روزنامه بود. در تاریخ عمومی مطبوعات ایران و حتا جهان، از این اعتصاب به عنوان طولانی‌ترین و موثرترین اعتصاب اهل قلم در طول تاریخ ۲۵۰ ساله روزنامه‌نگاری یاد شده است. لازم به تاکید است که کارگرانی که با مطبوعات سر و کار داشتند اگر به حمایت و پشتیبانی از آن برخاسته بودند شاید این اعتصاب این قدر طولانی نمی شد و به خواست‌هایش هم نمی‌رسد.

۲۲ دی: در این روز اعلام شد که شاه ایران را به قصد معالجه ترک خواهد کرد. بخش عمده خانواده سلطنتی، مدت هاست که ایران را ترک کرده‌اند.

۲۳ دی: شورای سلطنت با فرمان شاه و به ریاست جلال‌الدین تهرانی تشکیل شد.

- به دستور خمینی شورای انقلاب تشکیل گردید.

۲۶ دی: محمدرضا پهلوی همراه همسرش فرح دیبا و فرزندان‌ش برای آخرین بار ایران را به مقصد مصر ترک کرد. شاه علت این خروج را استراحت عنوان کرد ولی این رویداد به معنای واقعی «فرار شاه» را نشان می‌داد. مردم با شنیدن خبر فرار دیکتاتور به خیابان‌ها ریختند و جشن گرفتند.

- امروز مردم ایران، غرق در شادی و گل و شیرینی بود. مردم فرار محمدرضا پهلوی را جشن گرفتند. محمدرضا شاه، ایران را به سوی قاهره ترک کرد. شاه پیش از خروج از کشور، شورای سلطنت را به ریاست جلال‌الدین تهرانی تشکیل داد.

در این زمان، در تاسیسات نفتی ری، اهواز و جنوب کشور کمیته‌های اعتصاب در راس حرکات اعتراضی کارگران قرار گرفتند. اعتراض سراسر تاسیسات نفتی را فرا گرفت. صدور نفت قطع شد. صف‌های طویل مردم برای خرید نفت در سرما زمستان سال ۵۷ و شادی آن‌ها از قدرت کارگران نفت در به زانو کشاندن حکومت شاه، موقعیتی تاریخی به کارگران نفت و طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ داده بود. خطر قدرت‌یابی بیش‌تر کارگران گرایش‌های بورژوازی از جمله به اصطلاح اپوزیسیون ملی - مذهبی اسلامی را به تکاپو انداخت. با رهنمود خمینی از پاریس، بازرگان و رفسنجانی و صباغیان برای کنترل اعتصاب کارگران به جنوب راهی شدند. قدرت‌گیری کارگران، نیروی نظامی و دولت شاه را وادار نمود که ملزومات ورود این هیات به جنوب را فراهم کنند. نمایندگان خمینی، کارگران را به اعتصاب همگانی علیه شاه به رهبری خمینی فراخواندند و از کارگران خواسته شد که دیگر مطالبات را به بعد از رفتن شاه موکول کنند. از جمله حزب نوده، به همراه طیف جبهه ملی و لیبرال همگی به حمایت از خط هیات اعزامی خمینی، جبهه انقلابی ملی - مذهبی را تشکیل دادند. هیات اعزامی خمینی با کمیته اعتصاب صنعت نفت نشست‌هایی داشت و سرانجام کمیته اعتصاب به طور مشروط پذیرفت که مصرف داخلی نفت را تأمین کند اما از صادرات نفت، تا رسیدن اعتصابات به اهداف خود ممانعت نماید. بدنبال آن کارگران به سرکارشان باز گشتند. سازش کمیته اعتصاب با هیات بازرگان، سبب شد که گرایش ملی - مذهبی در مبارزات کارگران نفت دست بالا را بگیرد. در نتیجه اعتصاب تحت کنترل جریان اسلامی قرار گرفت. گروه‌های اسلامی در صنعت نفت فعال شدند و تلاش کردند که ابتکار عمل را از دست کارگران پیشرو و کمونیست خارج کنند و به دست اپوزیسیون اسلامی بسپارند.

با فرار شاه از ایران، زندانیان سیاسی آزاد شدند. «کمیته هماهنگی اعتصاب پالایشگاه نفت آبادان»، تشکیل گردید و در جهت درهم شکستن حکومت نظامی، تصمیم گرفتند که تولید و توزیع نفت را محدود کنند. بعد از این تصمیم بر این شد که تولید و تصفیه نفت تا سطح مصرف داخلی برای مردم پایین آورده شود. علاوه کمیته هماهنگی در يك اقدام تاریخی از جانب کارگران اعلام کرد که صدور نفت به کشورهای اسرائیل و آفریقای جنوبی متوقف می‌شود. این يك اقدام تاریخی، همبستگی جهانی کارگران را به نمایش گذاشت. بر این اساس بود که شعار «کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما» به شعار تمامی اعتصابات و تظاهرات تبدیل گردید. تصفیه نفت پالایشگاه آبادان، روزانه ۶۰۰ هزار بشکه است که در جریان اعتصاب به ۲۰۰ هزار بشکه در روز تنزل یافته بود. هم‌چنین در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ در پالایشگاه نفت آبادان، ۱۴۰۰۰ کارگر رسمی و ۲۰۰۰ کارگر پیمانی و ۲۰۰۰ کارمند مشغول به کار بودند.

۲۷ تا ۲۹ دی ماه: جلال‌الدین تهرانی، رئیس شورای سلطنت، برای آرام کردن اوضاع دست به کار می‌شود. راهکار، «به دست آوردن قلب آیات عظام» تشخیص داده می‌شود. تهرانی شخصا عازم پاریس می‌شود تا بی- سروصدا، با خمینی، دیدار کند، اما خمینی از این دیدار سر باز می‌زند و آن را به وقتی موکول می‌کند که شورای سلطنت ملغی می‌شود.

۳۰ دی: طرفداران خمینی، کمیته‌ای برای هماهنگی اعتصابات در سطح کشور تشکیل دادند. بازرگان، سحابی، معین فر، باهنر و رفسنجانی، عضو این کمیته بودند. بنابراین، تا آن موقع اعتصابات کارگری به طور خودجوش توسط فعالین و رهبران آن‌ها سازمان‌دهی می‌شد. در عین حال کمیته هماهنگی اعتصابات طرفداران خمینی، هیچ‌گونه نقش و دخالتی در اعتصاب کارگران نفت نداشتند.

۲ بهمن: شورای سلطنت که برای حفظ رژیم سلطنتی در ایران تشکیل شده بود منحل گردید.

۴ بهمن: پس از آن که اعلام شد خمینی قصد بازگشت به ایران را دارد، ارتش به دستور بختیار به مدت سه روز باند فرودگاه مهرآباد را با تانک و زره پوش بست.

۷ بهمن: راه‌پیمایی میلیونی مردم در تهران.

۹ بهمن: فرودگاه مهرآباد بازگشایی شد.

۱۱ بهمن: شورای انقلاب، ۱۲ بهمن ماه را روز بازگشت خمینی به ایران اعلام می‌کند و نیز خبر می‌دهد که کمیته‌ای به منظور استقبال از وی شکل گرفته است. این در حالی است که همان شب، بختیار در گفتگوی تلفنی با بی‌بی‌سی، از این امر اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. در همین گفتگوست که بختیار خطاب به خمینی می‌گوید: «در یک مملکت، دو دولت حکومت نخواهد کرد.» دولت، همچنین برای ترساندن مردم و ایجاد حکومت وحشت با انجام رژه نظامیان در تهران و ترویج شایعه کودتا توسط ارتش دست زد.

۱۲ بهمن: از نخستین ساعات بامداد، شمار گسترده‌ای از مردم، با حضور در فرودگاه مهرآباد تهران، آماده ورود خمینی به ایران هستند. بر سر پوشش با عدم پوشش به خبرهای مربوط به این بازگشت، بین کارمندان باقی مانده رادیو تلویزیون ملی ایران، اختلاف می‌افتد. بخشی از کارمندان اعتصابی رادیو و تلویزیون سراسری ایران تصمیم می‌گیرند با پوشش به خبرهای مربوط به ورود خمینی به ایران، اعتصاب خود را بشکنند و از سوی دیگر، رادیو تهران که هم‌چنان در دست دولت است، از این کار سر باز می‌زند. ساعت ۹ و ۲۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه خمینی پس از پانزده سال تبعید وارد ایران می‌شود. وی به بهشت زهرا می‌رود و در سخنرانی خود، دولت بختیار را غیرقانونی اعلام می‌کند و وعده تشکیل دولت جدید را می‌دهد.

۱۳ بهمن ۱۳۵۷ تا ۲۱ بهمن: خمینی در مدرسه علوی در مرکز تهران مستقر می‌شود و از آن‌جا با یک فرستنده کوتاه برد تلویزیونی، برای مردم پیام می‌فرستد.

- به دستور خمینی در ایران، دولت موقت به رهبری مهندس مهدی بازرگان تشکیل می‌شود. با اعلام خبر تشکیل دولت موقت از جانب انقلابیون، موج فشارها برای سرنگونی دولت بختیار بالا می‌گیرد.

۱۵ بهمن: در حالی که دولت بختیار در قدرت بود، مهدی بازرگان طی حکمی از سوی خمینی مأمور تشکیل دولت موقت شد. خمینی، منشاء مشروعیت این انتصاب را «حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که به رهبری جنبش ابراز شده» عنوان کرد.

۱۷ بهمن: بر اساس پیشنهاد شورای انقلاب، خمینی دولت موقت را به مردم معرفی نمودند. دولت موقت به ریاست مهندس مهدی بازرگان تشکیل گردید.

۱۸ بهمن: عده‌ای تحت عنوان طرفداران قانون اساسی در سالن بدمینتون استادیوم امجدیه (شیرودی) گرد آمده بودند. این عده که به دعوت جبهه وحدت ملی در این مراسم حاضر شده بودند، با شعارهایی چون: زنده باد ارتش، پاینده باد قانون اساسی و بختیار سنگر تو نگهدار و... این تجمع به گفته ناظران در حدود چهار، پنج هزار نفر را شامل می‌شد. قطعنامه‌ای که در پایان این مراسم قرائت شد بر حفظ قانون اساسی، استقلال و تمامیت ارضی کشور، مبارزه با استعمار سرخ و سیاه و حمایت از ارتش و دولت قانونی بختیار تأکید داشت.

۲۰ بهمن: اوایل شب عده زیادی از همافران و درجه‌داران نیروی هوایی در سالن آسایشگاه جمع شدند تا تصاویر خمینی را از تلویزیون ببینند. هنگامی که تصویر وی بر صفحه پدیدار شد، همافران با ابراز احساسات نشان دادند. این ابراز احساسات موجب خشم افسران تیپ گارد جاویدان شده و درگیری میان طرفین شروع می‌شود. در همان شب، یگان‌هایی از تیپ جاویدان از نقاط دیگر تهران برای سرکوب همافران عازم دوشان‌تپه می‌شدند. در اواخر شب نیروهای مردمی و گروه‌های مسلح به یاری همافران شتافته و نبرد سختی بین دو طرف آغاز شد. سرانجام نیروهای گارد مجبور به عقب‌نشینی شدند.

۲۱ بهمن: اعضای شورای سلطنت از تهران گریخته بودند. شورای امنیت نظامی برای تصمیم‌گیری درباره جهت‌گیری «ارتش» تشکیل جلسه داده بود. دولت بختیار زمان حکومت نظامی را افزایش داده و حکومت نظامی را از ساعت ۲ بعد از ظهر اعلام نمود. در تهران و شهرستان‌ها بین سربازان گارد و مردم مسلح درگیری‌های بسیار شدید رخ داد.

صبح روز ۲۱ بهمن مردم تهران به هواداری از همافران تظاهرات کردند. در چند نقطه از تهران درگیری رخ داد و از میدان فوزیه تا خیابان نیروی هوایی به طور ممتد صدای تیراندازی به گوش می‌رسید. مردم به سمت دوشان‌تپه حرکت می‌کردند. گزارش روزنامه‌های تهران حکایت از کشته و زخمی شدن صدها تن درگیری‌های دوشان‌تپه داشت. زد و خوردها در نقاط مختلف تهران ادامه داشت؛ پادگان سلطنت‌آباد در شمال تهران به تصرف انقلابیون در آمد و تاسیسات نظامی آمریکایی‌ها تسخیر شد.

درب زندان اوین توسط مردم به روی زندانیان حکومت شاه پس از سال‌ها گشوده شد. این تحولات در حالی رخ می‌داد که بختیار خود را هنوز نخست‌وزیر قانونی می‌دانست و در سخنرانی خود در مجلس سنا از آمادگی‌اش برای مذاکره با مخالفان خبر داد. اما در ساعت ۲ بعد از ظهر ۲۱ بهمن، از رادیو اعلامیه فرمانداری نظامی تهران پخش شد. فرمانداری نظامی با ریاست سپهبد رحیمی در این اعلامیه ساعات منع عبور و مرور را از ساعت ۱۶/۳۰ تا ۵ بامداد اعلام کرد و در اعلامیه بعد از این زمان تا ۱۲ ظهر ۲۲ بهمن تمدید گردید.

اما مردم بی‌اعتنا به حکومت نظامی در خیابان‌ها بودند. از آن‌جا که این خبر در میان مردم شایع شده بود نیروهای ارتش از شهرهایی همچون قزوین به سوی تهران در حرکتند، مردم شهرهای اطراف تهران از خانه‌های خود بیرون آمده و در خیابان‌ها و جاده‌ها مشغول حفر خندق و ایجاد مانع شدند تا بدین وسیله از پیشروی نیروهای نظامی به سوی تهران ممانعت کنند. در شهر تهران نیز وسایط نقلیه بزرگ و اتوبوس‌های شرکت واحد تا آن‌جا که توانستند شاهراه‌ها و خیابان‌های بزرگ را مسدود کردند تا از این طریق مانع رفت و آمد ماشین‌های نظامی و تانک‌ها بشوند.

۲۲ بهمن: صبح ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ فرماندهان ارتش آماده می‌شوند تا در جلسه شورای عالی ارتش در ستاد کل بزرگ ارتشداران حاضر شوند. در ساعت ۱/۳۰ تعدادی از فرماندهان، معاونین، روسا و مسئولان سازمان‌های ارتش در این جلسه حضور پیدا کردند. مهم‌ترین این افراد عبارت بودند از: عباس قره‌باغی، جعفر شفتی، حسین فردوست، هوشنگ حاتم، ناصر مقدم، احمدعلی محقق، امیرحسین ربیعی، کمال حبیب‌اللهی و عبدالعلی بدره‌ای. جلسه با سخنان ارتشید قره‌باغی آغاز شد که طی آن به تشریح وضعیت نیروهای ارتش و مشکلات آن‌ها پرداخت.

عبدالعلی بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی از کمبود نیروهای تحت امرش برای کمک به فرمانداری نظامی و جلوگیری از ورود گردان پیاده لشکر فزویین پرده برداشت. آنچه در این جلسه گفته شد، همه حکایت از ناتوانی ارتش در برابر موج خروشان انقلاب داشت. سپهبد حاتم خطاب به فرماندهان ارتش گفت: به طوری که تیمساران ملاحظه می‌کنید، با توجه به آخرین وضعیت خصوصی یگان‌ها که فرماندهان نیرو تشریح کردند، به عللی که همه می‌دانیم، ارتش در موقعیت خاصی قرار گرفته است که نیروها بنا به اظهار فرماندهانشان قادر به انجام عملی نمی‌باشند. از طرف دیگر اعلیحضرت رفته‌اند و بنا به اظهار نخست‌وزیر، مراجعه نمی‌کنند. ماه‌ها است که امور کشور تعطیل است... پیشنهاد من این است که در این مناقشه سیاسی ارتش خود را کنار کشیده و مداخله ننماید.

در ساعت یک بعد از ظهر اعلامیه ارتش مبنی بر بی‌طرفی از رادیو پخش شد. شورای عالی ارتش در این اعلامیه از سربازان خواست تا به پادگان‌ها باز گردند.

از سوی دیگر در آن روز نمایندگان مجلس شورای ملی به سفارش جواد سعید رییس مجلس به طور دسته‌جمعی استعفا دادند.

بعد از ظهر ۲۲ بهمن روزی دیگر بود. سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران و معاونش اولین افرادی بودند که توسط مردم دستگیر و به مدرسه رفاه آورده شدند. پس از سقوط پادگان جمشیدیه در ساعت ۷ بعد از ظهر، نیک‌پی، منصور روحانی و نصیری رییس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) که در آن‌جا تحت نظر قرار داشتند توسط مردم دستگیر شدند.

روزنامه کیهان روز یکشنبه ۲۲ بهمن نوشت: «قسمت‌های وسیعی از تهران پس از ساعت‌ها جنگ و گریز، به تصرف نیروهای مسلح مردم و نیروی هوایی که به مردم پیوسته است در آمد. شدیدترین برخورد بین واحدهای مخصوص گارد شاهنشاهی شب گذشته، هنگام تصرف کلانتری‌ها و مواضع مهم شهر که تاکنون در اختیار فرمانداری نظامی و شهربانی بوده است، صورت گرفت. یکی از این برخوردها هنگام تصرف کلانتری ۶ واقع در میدان ثریا روی داد... در جریان برخوردهای شب گذشته و دیروز بعد از ظهر، نیروی هوایی و مردم مسلح با گارد شاهنشاهی، تعدادی تانک منهدم شده و به تصرف مردم در آمده است. یکی از این تانک‌ها زیر پل میدان فوزیه منهدم شد. در فاصله میدان فوزیه تا پمپ بنزین، واقع در خیابان دماوند، خبرنگاران کیهان چهار تانک منهدم شده را شمارش کرده و عکس آن‌ها را گرفته‌اند. در همین فاصله، تعداد زیادی جیب و کامیون متعلق به نیروی زمینی، منهدم شده است. تقریباً تمام کسانی که مسلسل و تفنگ به دست دارند صورت خود را برای شناخته نشدن سیاه کرده‌اند. تعدادی از افراد نیروی هوایی لباس شخصی پوشیده‌اند و برخی از این افراد هنوز لباس نیروی هوایی به تن دارند و برخی دیگر فقط کت یا شلوار شخصی به پا کرده‌اند. از جمله سلاح‌هایی که افراد مسلح نیروی هوایی و مردم عادی به دست دارند و در عملیات سرکوب نیروهای گارد شاهنشاهی و برخی واحدهای نیروی زمینی شرکت دارند، عبارتند از: مسلسل دستی، کلت، تفنگ ام‌یک و ژ۳، سلاح سازمانی ارتش ایران و مسلسل‌های سنگین که تعدادی از آن‌ها را از روی تانک‌های منهدم شده، باز کرده و در مواضع حساس مستقر کرده‌اند. سنگرهای خیابانی هم‌چنان پابرجاست و با بارندگی دیشب کاملاً مستحکم شده‌اند. در دهانه کوچه‌های منشعب از خیابان دماوند، نیروی هوایی و شهپاز که ما از آن‌ها دیدن کردیم، سنگربندی شده در روی بام خانه‌ها نیز کیسه‌های شن و خاک دیده می‌شود که پشت آن‌ها افراد مسلح برای مقابله با حمله احتمالی گارد شاهنشاهی و سایر افراد مسلح، سنگر گرفته‌اند. تعدادی تفنگ مخصوص شلیک گاز اشک‌آور نیز مردم به دست آورده‌اند...»

تهران، در ۲۲ بهمن صحنه جنگ خونین مسلحانه بین مردم و سربازان طرفدار حکومت پهلوی بود. مراکز حساس دولتی یکی پس از دیگری به تصرف انقلابیون در آمد. رادیو تهران که از ساعت ۱۱ ظهر ۲۲ بهمن در محاصره نیروهای مردمی قرار داشت، در ساعت ۲ بعد از ظهر کاملاً در اختیار آنان قرار گرفت. اولین کلامی که از رادیو پخش شد و به گوش مردم رسید نوید فتح این مرکز را می‌داد: «توجه بفرمائید، توجه بفرمائید. این‌جا تهران صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب است.»

با پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ماه ۵۷ و با سرنگونی حکومت پهلوی، کارگران صنایع نفت نیز کار خود را از سر گرفتند. باین ترتیب، کارگران قهرمان صنعت نفت، پیشگام جنبش کارگری ایران در جریان پیروزی انقلاب ۵۷ بودند.

یک نکته جالب در این دوره این است که مذهب تا قبل از سرنگونی حکومت پهلوی، در میان کارگران نفت مطرح نبود. در واقع تا پیش از ۲۲ بهمن، هیچ نیروی سیاسی اعم از مذهبی و غیرمذهبی در میان کارگران نفت تشکیلات نداشت. از این‌رو، آن‌ها در سازمان‌دهی اعتراض و اعتصاب کارگران نفت نیز هیچ نقشی نداشتند. تمام اعتراضات و اعتصابات توسط رهبران خود کارگران و کمیته مخفی آن‌ها سازمان‌دهی می‌شد. هم‌چنین تنها مسأله‌ای که در صفوف کارگران نفت مطرح نبود جدا کردن کارگران به مذهبی و غیرمذهبی بود.

بدین ترتیب، کارگران و به طور کلی مردم آزادی‌خواه جامعه ایران، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، به تاریخ ۲۵۰۰ ساله دیکتاتوری شاهنشاهی در ایران خاتمه دادند.

از دستاورد مهم و اساسی انقلاب ۱۳۵۷، اعلام موجودیت سازمان‌ها و احزاب سیاسی، تشکلهای دموکراتیک زنان، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، قضات، هنرمندان، کارگران و دیگر افشار جامعه بود. حکومت اسلامی، همه این تشکلهای را با لشکرکشی‌های وحشیانه نابود کرد و فعالین آن‌ها را نیز در زندان‌ها زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و تجاوزات به قتل رساند و با دسته دسته به جوخه‌های اعدام سپرد. دستکم سه سال نخست انقلاب ۵۷، یعنی تا سال ۶۰، نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی، جنگ نابرابر همه جانبه‌ای را بر علیه آن بخش از نیروهای انقلابی راه انداختند که هدفشان از انقلاب، برپایی یک جامعه دموکراتیک آزاد و برابر

و مرفه و انسانی بود. حکومت اسلامی، انقلاب ۵۷ مردم ایران با ارتش و پلیس حکومت شاه که دست نخورده باقی مانده بودند و هم‌چنین با بسیج همه نیروهای حزب‌اللهی و آدم‌کش به شکست کشاند. بنابراین، کاری که حکومت شاه موفق به انجام آن نشده بود، این بار حکومت اسلامی به غیرانسانی‌ترین وجهی موفق شد انقلاب مردم آزاده ایران را به مسلخ بورژوازی داخلی و بین‌المللی برد.

خیزش اخیر مردم ایران، یک جنبش وسیع سراسری است که از تجارب و سنت‌های انقلاب ۵۷ و هم‌چنین سی و یک سال مبارزه سخت و خطرناک با حانیان حکومت اسلامی برخوردار است. اگر نسل انقلاب بهمن سرکوب و کشتار شدند و با آن‌هایی که امکان زندگی در داخل کشور داشتند در داخل کشور ماندند و آن‌هایی هم که چنین امکانی نداشتند برای ادامه مبارزه خود اجباراً راهی خارج کشور شدند. نسل دوم بعد از انقلابیون ۵۷، عموماً نسل قبل از خود را قبول نداشتند و تا حدودی نیز سیاست‌گریز بودند. اما نسل سوم این انقلاب، راه نسل اول را در پیش گرفتند و اکنون سه نسل دست در دست هم در تلاشند وضع موجود را به نفع کارگران و مردم محروم و آزادی‌خواه تغییر دهند. اما این جنبش سیاسی و اجتماعی، همواره با افت و خیزهایی همراه است اما پیکر و مداوم است. در هر حال این یک جنبش وسیع، علیه کلیت حکومت اسلامی است که مدام در حال گسترش و پیشروی است و افق انقلابی دیگر را در چشم‌انداز خود و کل جامعه ایران قرار داده است. از سوی دیگر، روزبروز سیاست‌های راست و به ویژه جناح اصلاح طلب حکومتی کم رنگ‌تر و به حاشیه رانده می‌شود. چرا که جناح‌های حکومتی، همواره به دنبال آن سازش و مدارایی هستند که با تقسیم حاکمیت بین خود، آن را از بحران سیاسی موجود برهانند. اما آن چه که به عنوان فاکتوری مهم و سرنوشت‌ساز بده و بستان‌های جناح‌های حکومتی را به هم می‌ریزد گسترش اعتراضات مردم و رادیکال شدن آن است. از سوی دیگر، تجارب انقلاب ۵۷ هم بی‌اعتباری چنین سیاست‌هایی در صحنه عمل واقعی نشان داده است. از این نقطه نظر می‌توان محکم گفت که زمینه و فضای سیاسی کنونی جامعه، اعتراضات و اعتصابات سراسری رادیکال و انقلابی را فراهم کرده است که حاکمیت با سرکوب‌ها و تهدیدها و ترورها و اعدام‌هایش نمی‌تواند جلو پیشروی آن را بگیرد. هر سیاست جنایت‌کارانه‌ای که حکومت و نیروهای سرکوبگر آن مرتکب می‌شوند تنها خشم و نفرت و بی‌زاری مردم را از خود، هر چه پیش‌تر دامن می‌زنند.

اگر همه وحشی‌گری‌ها و سرکوب‌گری‌های سیاسی حکومت اسلامی را در کنار بحران اقتصادی فزاینده و فساد و دزدی‌های سران و مقامات عالی‌رتبه و نزدیکان آن‌ها قرار دهیم آن وقت با جرات می‌توانیم اعلام کنیم که جامعه ایران در آستانه تحولات سرنوشت‌ساز تاریخی و یک انقلاب عظیم مردمی قرار گرفته است.

انقلابی که در راه است بی‌شک به لحاظ اجتماعی و شیوه‌های مبارزه نظیر اعتصاب، اعتراض، راه‌پیمایی شبیه انقلاب ۵۷ است اما از نقطه نظر اهداف و مواضع و سیاست‌ها تفاوت زیادی با هم دارند. اولاً، هر چند که حکومت اسلامی یک حکومت جانی و ارتجاعی است اما مردم به ویژه نیروی جوان، از طریق تکنولوژی مدرن ارتباطی و هم‌چنین از طریق سه چهار میلیونی ایرانی که در خارج کشور زندگی می‌کنند در رفت و آمدها آن‌ها به ایران و نزدیکانشان به خارج کشور، فرهنگ مدرن خود را نیز با خود مبادله کرده‌اند. دوماً، جامعه ما، حدود سه میلیون دانشجوی دارد که اکثریت آن‌ها فرزندان خانواده‌های کارگری و محروم هستند اهداف مبارزات طبقاتی رادیکال و سوسیالیستی را دنبال می‌کنند. سوماً، مهم‌تر از همه، جامعه ما، جنبش‌های بالنده چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی دارد که با وجود همه ضعف‌هایشان دستاوردها و تجارب گران‌بهایی در عرصه مبارزه سیاسی و اجتماعی کسب کرده‌اند. بسیاری از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان مبلغ و مروج فرهنگ مدرن انسانی و سکولار و چپ هستند. بنابراین، انقلاب آتی مردم ایران از همان نخستین روزهای پیروزی خود، زندان‌های سیاسی را برخواهد چید و بلافاصله همه قوانین غیرانسانی و ظالمانه چون قصاص، شکنجه، سنگسار و اعدام را ملغی خواهد کرد. در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رابطه یکسان و برابری را بدون در نظر گرفتن جنسیت و ملیت و باورهای سیاسی و مذهبی شهروندان برقرار خواهد کرد. مذهب را از دولت و آموزش و پرورش و دستگاه قضایی کاملاً جدا کرده و مذهب به عنوان کاملاً یک امر خصوصی افراد تلقی خواهد شد. روابط زن و مردم را در هم شنوئات اجتماعی برابر اعلام خواهد کرد. به کار کودکان خاتمه خواهد داد و همه کودکان و جوانان بدون توجه به موقعیت خانوادگی آن‌ها، از تحصیل و بهداشت رایگان برخوردار خواهند شد. سرانجام هرگونه سانسور و اختناق از جامعه رخت بریسته و همه خلافت‌های انسانی شکوفا خواهد شد.

در چنین شرایطی، با گرامی‌داشت سی و یکمین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷، فعال‌تر و پیگیرتر به استقبال انقلاب آتی بشتابیم!

پانزدهم بهمن ۱۳۵۷ - چهارم فوریه ۲۰۱۰